

(سعدی جدید)

آیا يك ديوان تازه از سعدی در بازار ادب چقدر قیمت دارد ! این گنج
بی قیاس را عقل و قیاس از قیمت و بها عاجز است اما در کجا ؟
در بازار گوهر شناسان . نه خرف طبیعتان عالم .
خریدار در چو ن صدف دیده دوخت
بدین کاسدی در نشاید فروخت (نظامی)
والبته در این مرکز فساد جز چند مکتوب فحش و ناسزا بتوسط پست
شهری بهائی نخواهد داشت .

آری دیروز دیدیم صریحا بسعدی فحش دادند و بخواجه سقط بنیاد کردند
تا به پیدا کننده سعدی جدید چه رسد .
اما در شهری که بسعدی ناسزا گویند بدبختی من انگاهست که طرف
مدح و ستایش واقع شوم و اگر محل فحش و ناسزا (آلان کما کان) واقع شده فوق
العاده خوشنودم چه میدانم در ردیف مریدان حقیقی و شاگردان واقعی سعدی
واقع شده از آن سبب طرف فحش و حمله هستم و چه نعمت بهتر از این اگر
این دیوان در چنین دوره انتقال بدست شعرای رسمی منتحل می افتاد
مسلم سعدی آخر الزمان ظهور می کرد و تمام غزل های شیخ بنام دیگری ثبت
می شد گر چه .

شاعر دزد ما کیان باشد

که بزیرش نهند بیضه غازالخ

باری اکنون که این توفیق مرا رفیق شده و افتخار می کنم که يك
دیوان تازه دیگر از شیخ سعدی انتشار میدهم نه برای جامعه ایران بلکه
برای معدودی از ایرانیان و تمام ملل مختلفه عالم .

در برابر این خدمت از دو فرزند خاندان سعدی (اعنی صوت الدوله سردار عشایر و مشارالدوله وزیر معارف) کنونی مملکت ایران چنان انتظار دارم که باندازه هزار يك قدر شناسان عالم این زحمت را تقدیر کنند نه اینکه نشان علمی معارف ارسال دارند زیرا این نشان با سابقه که دارد جز شکست و سر افکندگی برای صاحب آن ثمری نخواهد داشت بلکه کسرهای ما را جبران کرده و ششصد تومان قرض ارمغان را بطریق مشروع ادا کنند تا پنج شماره عقب افتاده خود را بفوریت برساند .

گونی حضرت شیخ استاد در عالم مکاشفه و مراقبه از نخست مجله ارمغان را می دید که در چنین روزی غزل های گمشده او را از ایران بتمام جهان ارمغان میفرستد و در این دوبیت ذیل از قصیده که در مدح علاءالدین جوینی ایلخان صاحب دیوان رسالت بنظم آورده نظر بمجله ارمغان داشته است .

آهوی طبع بنده چنین مشک میدهد
کز پارس میبرند بتانوش ارمغان
بیهوده در بیبط زمین این سخن نرفت
مردم نمیرند که خود میرود روان

باری اینک نمونه از دیوان جدید سعدی است و اگر در قلمرو فرزندان حضرت شیخ کسی پیدا شد که غزل های گمشده او را مستقلاً طبع و نشر کند ما برای زحمت این کار حاضریم و اگر پیدا نشد بتدریج در مجله ارمغان درج میشود تا از دستبرد روزگار مصون ماند .

رتال (در اندرز فرماید)

ای بیخبر که عاشق دنیای دلبری	در بند زال زشت گرانمایه زیوری
صاحب قبول دیو نگارنده پیکری	دنبال غول غالبه آلوده چادری
درویش را خزاین قارون اگر دهند	میراث مردگان نشمارد توانگری
فعل بد از شمایل زیبا پسند نیست	نیکونهاد باش که پاکیزه پیکری
چون لاله و سمن دوسه روز است دور عمر	تو مست عشق لاله رخان سمنبری
نیش گزنده بینی با انگبین نحل	خار خننده بینی با گلبن طری
سودا مین که پیش تو خردان محقرند	اندیشه کن که پیش بزرگان محقری

از من بگوی عالم تفسیر کوی را
 از پیر مدعی سخن معرفت مپرس
 چشم از خمار باده دوشین نکرده باز
 خاوت قناعت است همه تن شکم مباح
 ای آدمی بعلم و عمل کوش و معرفت
 ز نهار خشم و شهوت اگر بر تو غالبند
 بازاردین که در نظر خواجه کاسد است
 در خودنگر که قطره آبیست گوهرت
 چون نافه ایست شخص اگر ت دیده طاهر است
 چون دامنت بلوث معاصی سیه شود
 نادر بود شکسته شود بسته چون درست
 و ر راست بایدت همه این گفته ضایعت
 روبه پلنگ را نتواند شکار کرد
 ناید زخشت بند سواری و صفدری

(قدر سخن چه داند روغن نگر و کلال) (۱)

(گفتن خطا است همیشه گیری را جواهری)

در این شماره همین مقدار قناعت شد و در شماره های بعد بیشتر

طبع میشود .

شرح این دیوان جدید که اغلب دوستان ادبی دیده اند مختصرا این است که در حدود چهار صد سال قبل نوشته شده و تقریباً سی چهل سال قبل صحافی متن و حاشیه او را نو کرده و تقریباً صد غزل و چند قصیده و قطعه در او یافت میشود که در هیچ دیوانی نیست و بحکم ذوق سلیم مسلم اشعار شیخ است چنانچه در آتیه تمام ارباب ادب و اهل ذوق سنجیده و تصدیق خواهند فرمود .

(۱) کلال - بضم اول بر وزن کلاب در فارسی بمعنی گوزنه گمر است .